

«با نام و خدای متعال»

جلسه پنجم

جریان غدیر خم

سال دهم هجرت، آخرین حج پیامبر (ص) (حجه الوداع) در بازگشت به مدینه، به غدیر خم که رسید، آیه ۶۷ سوره مائده نازل شد:

«یا ایها الرسول، بلغ ما أنزل الیک من ربک، فان لم تفعل فما بلغت رساله و الله یعصمک من الناس...» ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن، چنانچه ابلاغ نکنی پیامش را نرسانده ای، آری خداوند تو را از گزند مردم در امان نگه می دارد.»

خطبه غدیر را پیامبر (ص) را در روز پنجشنبه، سال دهم هجرت ایراد کرده اند که ما در رابطه با این خطبه استناد می کنم به کتاب الغدیر (جلد ۱، صفحه ۳۴ به بعد، تالیف علامه امینی)

خلاصه ای از این خطبه: حمد مخصوص خداست و ما از او کمک می خواهیم و به او ایمان می آوریم و در کارها بر او توکل می کنیم و پناه می بریم به خدا از نفس اماره، من شهادت می دهم به یگانگی خدا و عبودیت و رسالت محمد (ص).

مردم من روزهای آخر عمر را سپری می کنم، از من دعوت به عمل آمده است برای رفتن اجابت کردم. مردم من مسئول هستم و شما هم مسئولید. درباره من چه می اندیشید؟

گفتند: ما گواهی می دهیم که تو رسالت را تبلیغ کردی، خیرخواهی کردی و تو کوشش کردی. خداوند به تو پاداش خیر دهد.

پیامبر (ص): مردم آیا شهادت می دهید به یگانگی خدا و بندگی و رسالت محمد (ص)؟ و آیا شهادت می دهید که بهشت و جهنم حق است و قیامت بدون شک برپا خواهد شد؟

گفتند: بله، شهادت می‌دهیم.

پیامبر فرمود: آیا می‌شنوید؟

گفتند: بله، می‌شنویم.

پیامبر فرمود: شما در قیامت بر من وارد می‌شوید، با ثقلین چگونه رفتار می‌کنید؟

فردی پرسید: منظور از ثقلین چیست؟

پیامبر فرمود: قرآن و اهل بیت من، خداوند به من خبر داده است که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند. پس پیشی نگیرید و عقب هم نیافتید که در غیر این صورت، هلاک خواهید شد.

دست امیرالمومنین را گرفت و بالا آورد و فرمود: مردم! چه کسی سزاوارتر است به مومنین از خودشان؟ گفتند: خدا و رسول خدا بهتر می‌داند. پیامبر فرمود: خدا ولی من و من ولی مؤمنین و من سزاوارتر از مؤمنین به خودشان هستم. من کُنت مولاه فلهذا علی مولاه را برای ما مسلمانان ایراد فرمودند.

نکته: ۱۱۰ نفر از صحابه که در این ماجرا حضور داشتند و نیز ۸۴ نفر از تابعین یعنی نسل بعد از صحابه و ۳۶۰ نفر از دانشمندان اهل سنت، حادثه غدیر را نقل کرده‌اند.

سوال: چرا علی رغم حادثه غدیر، صحابه به امامت امام علی (ع) را که خود برای ما گزارش کرده‌اند، قبول ندارند؟

سه دلیل می‌توان بیان کرد:

۱. قاطعیت امام (یعنی صحابه نمونه‌هایی از کارها و اقدامات امام را در زمان پیامبر مشاهده کرده بودند، و می‌دانستند معیار علی در خلافت فقط تقواست)

۲. سن کم امام، این جریان بعد از وفات پیامبر (ص) مطرح شد، حتی یکی از سران قریش گفت: یا علی ما تقوای تو و قرابت تو به پیامبر را قبول داریم ولی سن تو برای خلافت کم است.

نکته: در این برهه منطقه حجاز در قبل از اسلام برای انتخاب جانشین، به سن و سال توجه می کردند، اما با توجه به آمدن اسلام، تغییرات گسترده ای که در آراء، افکار و اندیشه های جامعه ایجاد شده بود، این موضوع و این سنت، محلی از اعراب نداشت. البته با توجه به تأکیدات پیامبر (ص) و قرآن کریم.

۳. یکی از اساتید معروف به نام ابن ابی الحدید از استادش ابو جعفر یحیی بن زید سوال می کند که چرا صحابه پیغمبر (ص) امامت را قبول نکردند؟

ایشان می فرماید: صحابه پیغمبر (ص) در مسائل عبادی از ایشان اطاعت می کردند، اما در امور دنیوی و سیاسی، نه. و دلیل شان این بود که پیامبر در مسائل عبادی و معنوی به وحی متصل است ولی در مسائل سیاسی و دنیایی خیر. بنابراین، این صحبت و این جمله که ابن ابی الحدید نقل کرده است، به درستی فضای فکری صحابه را در آن زمان برای ما مشخص می کند.